



۲۰۱۶/۰۸/۰۸



م. اسحاق نگارگر

خود کرده را نه درد است و نه درمان!"

آیا امریکا و ناتو نباید مُرچی را که در افغانستان خریده اند خود بخورند؟

می گویند مردی از کوه فرود آمده بود و پنج افغانی داشت می خواست آنرا چیزی بخرد. در دکانی مُرچ های سرخ و رسیده را دید و او که قبلاً مُرچ را ندیده بود ظاهر آن خوشش آمد، پول خود را داد و مُرچها را خرید. وقتی مُرچ را در دهان زد ملتفت شد که پولی همچون عسل شیرین را داده و زهری تلخ تر از حنظل خریده است. از بخت بد نالید و مُرچ ها را خوردن گرفت. دهان و گلویش سوزش می کرد، مُرچ را می خورد و اشک از چشمانش روان بود. مردی او را بدان حال دید و گفت: "چرا گریه می کنی؟"

گفت: "این مُرچ های بی پیر آتش به کام و زبانه افکنده و اشک هایم را ریخته است."

گفت: "چرا مُرچ ها را می خوری؟"

جواب داد: "پول داده ام و این طوق لعنت را خریده ام، حالا اگر نخورم پولم برباد رفته است و اگر بخورم رخساره هایم در سیلابی از اشک فرو خفته است؛ چه کنم که خود کرده را نه درد است و نه درمان!"

بعد از حادثه معروفِ یازدهم سپتمبر تاختن امریکا بر افغانستان عملی ناشی از غرور زخمی و احساساتِ دیوانه وار یک پلنگِ خشمگین بود که هرگز در لانه خود چنین ضربه کاری نخورده بود.

امریکا برای شکار بر جاهای دیگر تاخته و گاهی هم پوز و چانه اش خونین شده بود (کوریا/ ویتنام و دیگر جاها) ولی در لانه خودش کسی بر وی نتاخته بود. امریکا باید با حوصله یک اَبَر قدرت موضوع را از طریق مجامع بین المللی دنبال می کرد و مجرمان واقعی را به جزای عمل شان می رساند. حمله امریکا بر افغانستان مانند این بود که عده ای دزد بر خانه زورمندی حمله برند و آن زورمند بدون مراجعه خردمندان به مراجع قانونی خود با توپ و تفنگ برود و هر که بر سر راهش بیاید خلعت هستی را از تنش بیرون آرد. یعنی زور را با زور پاسخ بدهد و هر وقت که انسان ها زور را با زور پاسخ می دهند بر ضد تمدن و قانونیت قیام می کنند و به قانون جنگل و وحشت توسل می جویند. کیست نداند که امریکا و متحدانش در ناتو و بیرون از ناتو هزاران نفر را در افغانستان و عراق کُشتند و هنوز هم تنور این انتقام سرد نگردیده است و زبانه می زند؟

به هر صورت افغان ها که از تازیانه ظلم و زور یک رژیم تاریخ زده و قرون وسطایی رسته بودند با نوعی خوشبینی نگران بودند تا ببینند که ارمغان امریکا از این تاخت و تاز بر کشور شان چه خواهد بود. افغان ها می شنیدند که ملل متحد (از عدالت انتقالی) صحبت می کرد و قصدش این بود که تمام پامال کنندگان حقوق انسانی را از رژیم طرفدار

شوروی گرفته تا رژیم به اصطلاح "مجاهدین سر به کف" به پای میز محاکمه بکشاند و بر زخم های خونین افغان ها که مردمی انتقام جوی استند مرهم تسلی و تشفی بگذارد. اما مثل اینکه افغان ها کور خوانده بودند.

امریکا آمد، ملل متحد را یک سو زد و خود در میان پامال کنندگان حقوق بشر دالر تقسیم کردن گرفت و به مجرمان جنگی مجال داد که خود برای خود فرمان عفو بنویسند و خود را ببخشایند.

اکنون وقتی "مجاهدین سر به کف" پس از گشتن شست هزار کابلی و ویران کردن کسب و کار مردم برای خویشتن پاداش می خواهند در نظر من به شیخ برصیصا راهب معروف بنی اسرائیل می مانند که در نتیجه وسوسه شیطان مُرتکب زناي به عفو، قتل نفس و سجده در برابر شیطان شده و همه ثواب عبادت خود را برباد داده بود.

آنان که مجاهد بودند یا از جهان رفتند و یا از معرکه چور و تاراج گوشه گرفتند ولی امروز مُشتی تاجر و ثروت اندوز می خواهند افتخار آنان را وسیله کسب ثروت و تجارت بیشتر بسازند.

من امروز دلم به حال کرزی، عبدالله و اشرف غنی بیشتر از دیگران می سوزد. یکی از جنبه های بسیار زشت مداخله امریکا و ناتو در افغانستان این است که امریکا با مداخله های قبیح و آشکار خویشتن دیگر آبرویی برای سیاستمداران ما باقی نمانده است. من یقین دارم که وضع به وجود آمده را نه اشرف غنی می خواست و نه عبدالله. انتخابات افغانستان حتماً باید برنده و بازنده می داشت تا مردم با تنها یک مسؤل سرنوشت خود روبرو می بودند نه اینکه حلقه های موازی قدرت تشکیل شود و هر کدام سُرنی خود را پُف کند.

امروز رئیس اجرائی در هیچ گونه موقف قانونی نیست. نُخست حدود صلاحیت های قانونی او باید تثبیت و حدود و ثغور بودیجوی اش هویدا گردد و معلوم شود که آیا او می تواند اشخاص را در بست های فوق رتبه مقرر کند و آیا هر معاون او در حالی که صلاحیت های وظیفوی خود شان معلوم نیست می توانند برای خود این همه مشاور بگمارند. این ها همه نتیجه مداخله جان کری است. آری امریکا و ناتو هر دو در بازار افغانستان چندین ملیارد دالر همچون عسل شیرین را داده اند و مُرچ های بسیار تُند را خریده اند و خود باید بنشینند، مُرچ های خود را بخورند و بر بخت بد خود و ما افغان ها اشک بریزند و اما ما باید دوسیه این پروژة معلق را از سر باز کنیم.

ملل متحد داستان عدالت انتقالی را خواهی نخواهی باید از سر بگیرد. امروز در افغانستان هیچ کس را نمی توان نام گرفت که مردم او را به نوکری این یا آن متهم نکنند. این اتهامات باید توسط یک هیأت بی طرف ملل متحد تحقیق شود و مجرمان سیاه را از بی گناهان سپید جدا و اعتماد مردم را به سیاستمداران احیاء کند. این محاکمه ممکن است گریبان جناب اشرف غنی و عبدالله را به عنوان دو وزیر مقتدر کابینه کرزی نیز بگیرد. در نظر همه می گویند که برای حساب پس دادن حاضر استند اما این آمادگی را در عمل باید نشان بدهند که به قول سعدی "پاک از محاسبه پاک ندارد". تنها از مجرای این گونه محاکمه است که ثابت می شود چه کسانی بر مردم صلاحیت حکومت کردن دارند. افغانستان نباید به عنوان یک استثناء در گوشه بایستد. اگر در افریقا، آسیا و اروپا هنگام جنگ از حقوق انسان ها تخلف صورت گرفته است و این تخلف هارا محاکمه بین المللی هاگ تعقیب می کند؛ چرا تخلفات از حقوق بشر در افغانستان قابل بازخواست نیست؟

مگر خون افغان ها هیچ سرخی ندارد که دامن قصاب را بگیرد. امریکا حالا در جهان برای خود دل مشغولی های تازه ایجاد کرده است و کم کم فاجعه افغانستان را از یاد می برد و این فاجعه بار دیگر باید به ملل متحد سپرده شود. امیدوارم که بخت خفته این کشور به دست ملل متحد بیدار گردد. آری تا ریشه در آب است امید ثمری هست!

والله اعلم بالصواب. ۷ فبروری ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر